



وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار،

بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

سوره مبارکه آل عمران _ آیه ۱۶۹



سردار رشید اسلام سپهبد شهید علی صیاد شیرازی

علی صیاد شیرازی یکی از فرماندهان بزرگ و بی‌بدیل ارتش ایران در دوران جنگ تحمیلی به شمار می‌رود که با ایجاد وحدت میان قوای مسلح کشور و نیروهای دفاعی، حفظ تمامیت ارضی کشور با طراحی و فرماندهی عملیات‌های بزرگ و خلق پیروزی‌های بی‌شمار خدمات بزرگی برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های کشور و نظام انجام داد. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نقش موثری ایفا نموده و فرماندهی عملیات‌های پیروزمندانه ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس در جنگ تحمیلی را بر عهده داشت.

پس از پایان جنگ تحمیلی سرتیپ صیاد شیرازی در کمیسیون‌های شورای عالی دفاع نقشی فعال داشت. به طور جامع و علمی به مسایل اساسی مرتبط با نیروهای مسلح و دفاع مقدس پرداخت و با مطالعه و تحقیق، راهکارهای مناسبی در رابطه با بهبودیافتن وضعیت دفاعی و تجهیز یگانهای مختلف ارتش ارائه کرد. ۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۸ سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، در پی ترور منافقین کوردل در مقابل دیدگان فرزندش به شهادت رسید.

ایشان سمت‌های فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی؛ عضو شورای عالی دفاع ملی؛ معاونت بازرسی ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح را بر عهده داشت.

جد شهید صیاد شیرازی "صیادخان" از عشایر ترک‌زبان استان فارس و در جوانمردی و شجاعت شهره خاص و عام بود. وی پس از مدتی به همراه خانواده و فرزندان عازم درگز شد در آنجا رحل اقامت افکند و دیگر به ایل برنگشت.

پدر صیاد شیرازی "زیادخان" شغل نظامی داشت و در ژاندارمری مشغول خدمت بود. وی مدتی از این شغل کناره‌گیری کرد و لباس نظامی را کنار گذاشت. زیادخان در نامه‌ای که به فرمانده‌اش نوشته آورده است: «اکنون حرمت این لباس شکسته شده و هر دزد گردنه‌گیری این لباس را پوشیده و به جان مردم افتاده است. تا وضع بدین‌گونه است من نمی‌توانم این لباس نظامی را به تن کنم.» زیادخان به پیشنهاد برادرش با "شهربانو" دختر یکی از هم‌ولایتی‌های خویش ازدواج کرد. ثمره این ازدواج فرزند پسری بود که "علی" نام گرفت.

تولد، تحصیل و خدمت

علی صیاد شیرازی در چهارم خرداد سال ۱۳۲۳ هـ ش در شهرستان "درگز" در شمال استان خراسان دیده به جهان گشود. بدلیل شغل نظامی پدرش در شهرهای زیادی اقامت داشتند و همین شرایط سبب شد با مردمان و فرهنگ و آداب مختلف آشنا شود. در خردادماه سال ۱۳۴۲ از دبیرستان «امیر کبیر» تهران در رشته ریاضی دیپلم متوسطه گرفت و یک سال بعد در آزمون ورودی دانشکده افسری پذیرفته شد و به تحصیل علوم نظامی پرداخت. سه سال بعد، در مهرماه سال ۱۳۴۶ با درجه ستوان دومی در رشته توپخانه فارغ‌التحصیل شد. پس از فراغت از تحصیل در شیراز دوره «رنجر» و چتربازی را با رتبه عالی گذراند. در اصفهان دوره تخصصی توپخانه را سپری و از سال ۱۳۴۸ به لشکر زرهی تبریز پیوست و خدمت رسمی خود را در نیروی زمینی آغاز کرد. اولین سمت او افسر دیده‌بان توپخانه و معاون آتشبار بود. تخصص در جنگ سرنیزه، مدیریت علمی و مقتدرانه و از سویی ایمان و اعتقاد قلبی به عنایات خاصه الهی حاصل از تمسک به نماز، عزتی را برای ستوان دوم جوان فراهم ساخته بود که اقبال و ارادت ویژه سپهبد یوسفی - فرمانده لشکر تبریز - و سایر افسران و همکاران به او از نشانه‌های آن است. در پایان ۹ ماه حضور وی در تبریز، لشکر مزبور منحل شد. پس از انحلال لشکر تبریز در اسفندماه سال ۱۳۴۹، به لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه منتقل و در «گردان ۳۱۷» توپخانه به عنوان فرمانده آتشبار مشغول به خدمت شد. وی در همان سال اقامت در کرمانشاه با دختر عموی خود ازدواج کرد. اوایل سال ۱۳۵۱ در آزمون اعزام به خارج دانش‌آموختگان دانشکده افسری شرکت کرد و پس از قبولی برای تکمیل تخصص توپخانه به آمریکا اعزام شد. وی دوره سه ماهه تخصص «هواسنجی بالستیک» را در شهر «فورت سیل» ایالت «اوکلاهما» با نمره عالی و احراز رتبه اول از میان ۲۰ افسر آمریکایی و ایرانی به پایان رسانید.

پس از بازگشت به میهن، در اواخر سال ۱۳۵۲ به اصفهان رفت و در دانشکده توپخانه مشغول تدریس شد و در کنار انجام وظایف نظامی و شغلی، به تدریس زبان انگلیسی به طلاب حوزه علمیه «حاج حسن امامی» می‌پرداخت.

تشکیل گروه مخفی و فعالیت‌های انقلابی

او همزمان شخصیت سیاسی خود را نیز قوام بخشید. ارتباط با شهیدان «کلاهدوز» و «اقارب‌پرست» با توجه به عضویت ایشان در گروه مخفی ارتش از نمونه‌های فعالیت سیاسی او در اصفهان است. وی به عنوان یک نظامی موضع کاملاً مشخصی نسبت به حرکت امام خمینی(ره) و انقلاب داشت، چنانکه به مدت سه روز از نوزدهم بهمن سال ۵۷ تا شامگاه پیروزی انقلاب اسلامی(۲۲ بهمن) به اتهام تحریک جوانان و سربازان به شورش و آشوب در پادگان در بازداشت بود و در روزهای پرتلهاب و حساس اولیه پیروزی انقلاب با همکاری آیات عظام «خادمی» و «طاهری» به سوق دادن اوضاع بسوی آرامش و امنیت ایفای نقش کرد.

انجام ۹ عملیات چریکی موفق با شهید چمران

سروان صیاد شیرازی از ابتدای پیروزی انقلاب تا مهرماه سال ۵۸ در اصفهان بود. در این مدت با همکاری نیروهای نظامی و دوستان انقلابی که بعداً پاسدار شدند، گروه ۳۰ نفره‌ای را تشکیل داد و به حفظ و حراست از پادگان پرداخت. در مهرماه سال ۱۳۵۸ اخبار ناگواری از کردستان می‌رسید، سقوط پادگان مهاباد و غارت تیپ، خصوصاً قتل‌عام ۲۳ نفر از پاسداران که در پانزدهم مهرماه در حوالی سردشت توسط ضدانقلاب صورت گرفته بود. دکتر چمران، سروان صیاد شیرازی و سرتیپ فلاحی فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش، به بانه آمدند، تیمسار فلاحی در بانه ماند و سایر نفرات با هلیکوپتر به پادگان سردشت رفتند.

در مدت ۱۷ روز حضور در منطقه سردشت با فرماندهی دکتر چمران ۹ عملیات چریکی با موفقیت انجام شد. حضور وزیر دفاع در صحنه نبرد انگیزه‌های مضاعفی برای خدمت بوجود می‌آورد و نتیجه این همکاری سلب آسایش و عقب‌نشینی نیروهای ضد انقلاب شد.

در زمستان سال ۱۳۵۸ قرارگاه عملیاتی غرب در کرمانشاه با فرماندهی سرهنگ صیاد شیرازی تشکیل شد. لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، لشکر ۱۶ زرهی قزوین، لشکر ۲۸ کردستان و تیپ ۲۳ نیروی مخصوص و تعدادی از پاسداران انقلاب اسلامی هسته اصلی تشکیل قرارگاه بودند. شهید «ناصر کاظمی» فرماندار پاره و فرمانده سپاه آنجا نیز ارتباطی تنگاتنگ با قرارگاه برقرار کرد. اولین عملیات پس از تشکیل قرارگاه، آزادسازی مریوان و پاکسازی کلیه محورهای مواسلاتی به آن بود.

دلیل عزل صیاد بدست بنی صدر

در همان ایام با بروز برخوردهای سیاسی در میان مسئولین رده بالا (شهید بهشتی و روحانیت با بنی صدر) و کشیده شدن این اختلافات به میان مردم، قرارگاه عملیاتی غرب با هدف متوجه ساختن مسئولین به مسایل کردستان اعلامیه‌ای صادر کرد و خواستار وحدت و یکپارچگی مسئولین و حمایت از مبارزات در کردستان شد.

بنی صدر احساس کرد قرارگاه در حمایت از شهید بهشتی درآمده و بدین طریق نسبت به عزل سرهنگ صیاد شیرازی از فرماندهی قرارگاه غرب مصمم شد و سرهنگ «عطاریان» معدوم را بجای او منصوب کرد. صیاد به فرماندهی کردستان منصوب شد، اما عملاً به انزوا کشیده شده بود، در این مدت «طرح والعدایات» را نوشت، اما رئیس جمهور موافقت نکرد. در مدت ۴۴ روز حضورش در منطقه، شهرهای «اشنویه» و «بوکان» آزاد و امنیت نسبی در شمال غرب کشور حکم فرما شد. صحنه اصلی جنگ در خوزستان - هدف اصلی و اساسی عراق - در جریان بود. آبادان نزدیک به یک سال در حال محاصره و در شرف سقوط بود. نیروهای عراقی به شرق کارون نفوذ کرده و در حال تحکیم موقعیت و پدافند بودند.

پنجم مهر ماه سال ۱۳۶۰ یعنی تقریباً یک سال پس از آغاز تجاوز عراق، اولین عملیات آفندی بزرگ ارتش جمهوری اسلامی ایران بنام «ثامن الأئمه» به اجرا درآمد. در یک حمله برق‌آسا، در مدت دو روز شکست سختی به نیروهای متجاوز وارد شد و با انهدام کامل «لشکر ۳ زرهی» عراق در شرق کارون محاصره آبادان در هم شکست و رویای رژیم بغداد برای تصرف آبادان و کنترل آب راه اروندرود برای همیشه نقش بر آب شد.

پس از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات ثامن‌الأئمه، جمعی از فرماندهان عالی رتبه نظامی از جمله سرتیپ فلاحی جانشین ستاد مشترک ارتش، سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی، سرهنگ نامجوی وزیر دفاع، یوسف کلاهدوز، قائم مقام عملیاتی سپاه پاسداران و محمد جهان آرا فرمانده سپاه خرمشهر در حالی که با یک فروند هواپیمای «سی ۱۳۰» از خوزستان به تهران باز می‌گشتند در اثر سانحه سقوط هواپیما به شهادت رسیدند.

با شهادت فرماندهان عالی رتبه، تغییراتی در کادر بالای ارتش بوجود آمد و با انتصاب «سرتیپ ظهیرنژاد» فرمانده وقت نیروهای زمینی به ریاست ستاد مشترک ارتش، سرهنگ توپخانه، علی صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد. اینک او پس از آزادسازی اشنویه و بوکان و برقراری امنیت در مناطق آشوب‌زده شمال غرب کشور با انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی به عنوان نخستین اقدام فوری، «قرارگاه مشترک ارتش و سپاه» را در اهواز تشکیل داد و بر مبنای تدبیر کلی و طرح ابلاغی مبنی بر اجرای عملیات در خوزستان بررسی‌های مقدماتی را آغاز کرد.

عملیات طریق القدس در شامگاه هشتم آذر سال ۱۳۶۰ در منطقه عمومی بستان آغاز شد و پس از چهار شبانه‌روز حمله همه‌جانبه زمینی و هوایی، شهر بستان و حدود ۶۰۰ کیلومتر از مناطق اشغالی آزاد و ارتباط میان نیروهای دشمن در شمال و جنوب قطع شد و رزمندگان اسلام به مرزهای بین‌المللی در منطقه «شیب» و «هورالعظیم» رسیدند.

حرکت به سوی خرمشهر از مناسب‌ترین محور یعنی جاده خرمشهر به اهواز و شرق آن یعنی «رودخانه عرایض» آغاز شد. از سپاه پاسداران «تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)، تیپ ۱۴ امام حسین (ع)، تیپ ۸ نجف اشرف» و از ارتش تیپ یک لشکر ۲۱ حمزه سیدالشهدا به فرماندهی سرتیپ «شاهین‌راد» و تیپ سه از لشکر ۷۷ خراسان، حضور داشتند.

دهم اردیبهشت ماه، مرحله نهایی از دو محور آغاز شد. «احمد متوسلیان» و شهید «حسین خرازی» نقش بسزایی در پیش‌روی نیروها داشتند. شهید خرازی با اجازه مستقیم فرمانده نیروی زمینی با ۷۰۰۰ نفر به خونین شهر حمله کرد و در نهایت خونین شهر در ساعات اولیه صبح روز سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ آزاد شد.

عملیات «رمضان» روز ۲۲ تیر ۱۳۶۱ انجام و سه قرارگاه فجر، فتح و نصر حملات موج‌گونه شبانه‌ای را به سوی بصره انجام دادند، عراق برای اولین بار از دفاع متحرک استفاده کردند و با توجه به اینکه در خاک خود دفاع می‌کرد و از تانک پیشرفته «تی ۷۲» بهره می‌برد، توانست پس از تحمل تلفات بسیار پدافند کرده و در نهایت خلاء بوجود آمده در جناح شمالی نیروهای ایرانی، عراق را از بزرگترین شکست نظامی نجات دهد.

پس از عملیات رمضان، ارتش و سپاه پاسداران در سراسر جبهه‌ها اقدام به تقویت نیرو و تجدید سازماندهی و تجهیز قوا کردند. پس از سه ماه در نهم مهر سال ۶۱ عملیات هجومی جدیدی به نام «مسلم بن عقیل (ع)» با فرماندهی فرمانده نیروی زمینی در محور «سومار» آغاز شد، این عملیات یک آفند ضربتی پر توان بود و دو یگان ضربتی ارتش و سپاه هسته اولیه آن بودند، تیپ ۲۷ نیز به فرماندهی سردار شهید «حاج ابراهیم همت» حضوری فعال داشت.

تصرف ارتفاعات مشرف بر منطقه استراتژیک و رزمی و اخراج کامل دشمن از منطقه سومار حاصل این حمله بود. پس از «عملیات بدر» و در اوایل سال ۱۳۶۴ با تصویب شورای عالی دفاع، سازمان ارتش و سپاه جدا شد و مقرر شد، هر یک از دو نیرو با اختیار تام، عملیات مستقل انجام دهند. در این مقطع نیز (تابستان سال ۱۳۶۵) فرمانده نیروی زمینی همراه با حرکت کلی نظام مقدس جمهوری اسلامی در مواجهه با دشمن به عنوان عنصری تعیین‌کننده و رکن اصلی طراحی و اجرای عملیات مطرح بود.

به هر حال فرمانده لایق نیروی زمینی، پس از حدود پنج سال انجام وظیفه در مسئولیت خطیر فوق در تیرماه سال ۱۳۶۵ از سمت خود استعفا داد و بلافاصله با پیشنهاد آیت‌الله العظمی خامنه‌ای -

ریاست جمهوری وقت- و تصویب رهبر فقید انقلاب به سمت نمایندگی حضرت امام(ره) در شورای عالی دفاع منصوب شد.

ارتقاء درجه به سرتیپی

در روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ به همراه تعداد دیگری از فرماندهان ارتش با پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع و موافقت امام (ره) به درجه سرتیپی ارتقای مقام یافت. اگر چه تا پایان جنگ تحمیلی، تنها موضوع جنگ و حضور مستمر و مفید در جبهه در اندیشه صیاد شیرازی دور می زد اما عمده فعالیت شاخص نظامی او در پایان جنگ و درگیری با ضد انقلاب در عملیات «مرصاد» شکل گرفت. او ضد انقلاب را از کردستان می شناخت. ضدانقلاب نیز شناخت خوبی از او داشت.

او همان افسری بود که قبل از آغاز جنگ مانع از تجزیه کردستان شده بود و در نهایت علت اصلی شهادت او همان؛ مبارزات و ضربات مهلکی بود که بر پیکره ضد انقلاب وارد آورده بود.

پس از پذیرش هوشیارانه قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از سوی حضرت امام(ره)، عراق با منافقین مسلح همراه شده و از محور «سرپل ذهاب» به طرف شهر «کرنند» حرکت کرد. سرتیپ صیاد شیرازی سریعاً خود را به کرمانشاه رسانده و با فعال کردن هوانیروز و سازماندهی نیروها و طراحی عملیات به همراه فرماندهان سپاه به مقابله با منافقین برخاست و در عملیات مرصاد نقش فوق العاده ای در پیروزی نهایی ایفا کرد.

انهدام منافقین و شکست دشمن، فصل شیرینی از پایان ۸ سال جنگ بود. ایران در مقابل نیمی از ارتش دنیا در پوشش حزب بعث، به شکل قهرمانانه ای از مرزهای تاریخی خود دفاع کرد. انقلاب در جنگ صادر و مظلومیت ایران انقلابی در جنگ ثابت شد. پرده از چهره تزویر جهانخواران برداشته شد و ایران دوستان و دشمنان خود را شناخت.

بعد از پایان جنگ تحمیلی سرتیپ صیاد شیرازی در کمیسیون های شورای عالی دفاع نقشی فعال داشت. به طور جامع و علمی به مسایل اساسی مرتبط با نیروهای مسلح و دفاع مقدس پرداخت و با مطالعه و تحقیق، راهکارهای مناسبی در رابطه با بهبودیافتن وضعیت دفاعی و تجهیز یگانهای مختلف ارتش ارائه کرد. حضور او در شورا باعث تحرک و پویایی مجموعه شد.

از جمله مواردی که به پیشنهاد او جلسات متعدد و اقدامات مثبتی در سطح نیروهای مسلح صورت گرفت می توان به طرح راهبردی کلی نظام درباره منافقین و چگونگی برخورد با آنان و نیز بهبود بخشیدن به وضعیت دفاعی و عمرانی جزایر و سواحل مناطق دریایی و مسایل کردستان اشاره کرد.

جانیشینی ستاد کل و شهادت

شهید صیاد ضمن تدریس در دانشگاه افسری و مشورت با محققین حوزه و دانشگاه سعی در بررسی تطبیقی جنگ تحمیلی و جنگ‌های صدر اسلام داشت و به طور جدی در این رابطه به تحقیق پرداخت و در عین حال خواستار ثبت تاریخ انقلاب و جنگ تحمیلی بود و هیأت معارف جنگ در همین راستا توسط ایشان تاسیس شد.

سرتیپ صیاد شیرازی در مهرماه سال ۱۳۶۸ به درخواست رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و موافقت مقام معظم رهبری به «معاونت بازرسی کل نیروهای مسلح» انتخاب شد و در شهریورماه سال ۱۳۷۲ با حکم فرمانده معظم کل قوا به سمت «جانیشینی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح» منصوب شد و در ۱۶ فروردین ۱۳۷۸ همزمان با عید خجسته غدیر خم به دست مقام معظم رهبری به درجه سرلشکری نایل آمد. سرانجام در روز بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۷۸ در مقابل درب منزل مسکونی خود در تهران مورد هدف عناصر ضدانقلاب قرار گرفت و به فیض شهادت نائل آمد.

در نگاهی اجمالی به شخصیت شهید صیاد شیرازی، مجموعه‌ای کاملاً منسجم از فراهم آمدن خصایل الهی موجب یک انسان کامل دیده می‌شود. او از نظامی بودن، شیعه بودن، ایرانی بودن و بسیجی بودن چیزی کم نداشت. بدون ذره‌ای تلاش برای مطلع شدن، بدون کوچکترین ادعایی برای بودن و بدون حتی اشاره‌ای به افتخارات و ۷۰ درصد جانبازی پهلوانانه. انسان متعهدی که برای ساختن جهان بینی کلی خود نسبت به جهان هستی حداقل ۲۵ سال وقت گذاشت، مطالعه کرد و محاسبه کرد. انقلاب اسلامی و امام گمشده ایدئولوژی او بودند و با یافتن آنها به یقین رسید و مخلصانه تا آخرین لحظه حیات، مجاهدت کرد.

صیاد شیرازی و حمایت از پاسداران انقلاب اسلامی

صیاد شیرازی با حمایت از پاسداران انقلاب، شرکت دادن ایشان در مسایل نظامی و آموزش تخصص‌های لازم بستر اصلی تشکیل قطب نیرومند نظامی دیگری بنام «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» از ایران بعد از انقلاب را فراهم ساخت.

یکی از روحیات خاص شهید، گرایش به وحدت و پرهیز از اختلافات بود. او این اعتقاد را در کلیه شئون زندگی خود سرایت داده بود، در بُعد نظامی و در زمان جنگ هدف او در کنار هم جنگیدن رزمندگان بود و در نهایت ثابت شد که هر عملیاتی که وحدت قلبی و همراهی ارگانیکی در نیروها تحت فرماندهی مطلع واحد وجود دارد، فتح بهمراه خواهد داشت. در راستای همین پرهیز از اختلاف، شهید صیاد بعد از جنگ تحمیلی نیز هیچ‌گاه وارد احزاب و گروه‌های سیاسی نشد و در خط واحد ولایت ماند.

در باب امور فرهنگی و اجتماعی چنانکه از خاطرات نزدیکان و یادداشت‌های خود او بدست می‌آید وی در عین مشغله کاری فراوان با برنامه‌ریزی مناسب به مطالعه تفاسیر قرآن مجید و مطالعات علمی و اجتماعی پرداخته و حداقل هفته‌ای یک بار به دیدار علما می‌رفت. کمک به خانه و خانواده، تربیت فرزندان با تزریق روحیه اعتماد به نفس و آموزش عملی اصول و مبانی عالیه و اصیل اسلامی در سرلوحه برنامه‌های او بود.

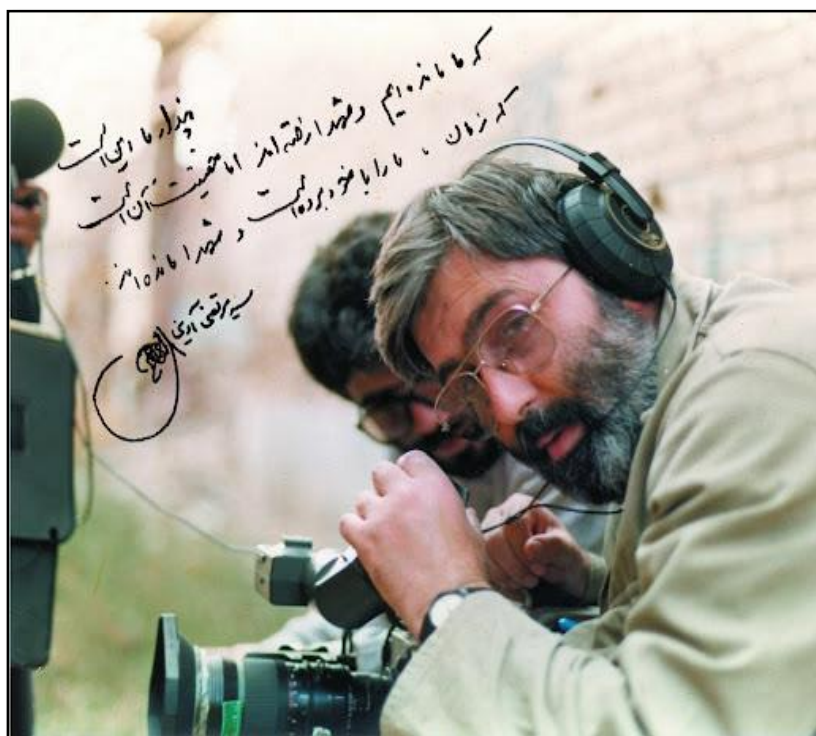
فرازی از وصیتنامه شهید:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، ارحم‌الراحمین، رب‌العالمین و صلی‌الله‌علی‌محمد‌واله‌الطاهرین، ان‌الله‌و‌ان‌الیه‌راجعون.

خداوندا! این تو هستی که قلبم را ملامال از عشق به راهت، سلامت، نظامت و ولایتت قرار دادی. خدایا! تو خود می‌دانی که همواره آماده بوده‌ام آنچه را که تو خود به من دادی، در راه عشقی که به راهت دارم، نثار کنم. اگر این نبود، آن هم خواست تو بود.

پروردگارا! رفتن در دست تو است؛ من نمی‌دانم چه موقع خواهیم رفت ولی می‌دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار دهی و آن قدر با دشمنان قسم خورده‌ات بجنگم تا به فیض شهادت برسم.

سردار اهل قلم شهید سید مرتضی آوینی



ای شقایق‌های آتش گرفته!
دل خونین ما شقایقی است که
داغ شهادت شما را بر خود دارد.
آیا آن روز نیز خواهد رسید که
بلبلی دیگر در وصف ما
سرود شهادت بسراید؟!
"سید مرتضی آوینی"

شهید سید مرتضی آوینی، مستندساز، عکاس، روزنامه نگار، نویسنده و نظریه پرداز «سینمای اسلامی» ایرانی بود که در ۲۱ شهریور سال ۱۳۲۶ در شهر ری متولد شد و در ۲۰ فروردین ۱۳۷۲ در ۴۵ سالگی در فکه خوزستان در اثر اصابت ترکش مین به شهادت رسید. رهبر معظم انقلاب پس از شهادت آوینی، وی را سید شهیدان اهل قلم اعلام کرد.

زندگی آوینی تا پیش از انقلاب سبک و سیاقی بسیار متفاوت داشت و پس از انقلاب شیوه دیگری را در پیش گرفت که به گفته بسیاری از آشنایان و نزدیکان او، با زندگی قبل از انقلاب او تفاوت بسیاری داشت.

در طول انقلاب ایران، آوینی فعالیت هنری خود را به عنوان کارگردان فیلم های مستند آغاز کرد و از فیلمسازان برجسته جنگی به شمار می رفت. او بیش از ۸۰ فیلم درباره جنگ ایران و عراق ساخت. به گفته اگنس دیویکتور، آوینی روش های اصلی فیلمبرداری را ابداع کرد و جنبه باطنی جنگ ایران و عراق را بر اساس اندیشه عرفانی شیعه به تصویر کشید.

در طول جنگ و به ویژه نبرد خرمشهر، آوینی تصمیم گرفت وقایع را ضبط کرده و فیلم های تبلیغاتی بسازد. بیشتر کارهای او به بازتاب نحوه درک بسیجی ها از جنگ و نقش آنها در آن اختصاص داده شد. مشهورترین اثر وی مجموعه مستند روایت فتح است که در طول جنگ ایران و عراق فیلمبرداری شد. روایت فتح یک مستند "مادام العمر" از جنگ ایران و عراق بود که بر زندگی روزمره سربازان ایرانی تمرکز داشت. این مجموعه شامل پنج سری بود و به جنبه های معنوی جنگ می پرداخت.

آوینی از کودکی با هنر انس داشت؛ شعر می سرود، داستان و مقاله می نوشت و نقاشی می کرد. تحصیلات دانشگاهی اش را نیز در رشته معماری تا مقطع کارشناسی ارشد به انجام رساند که به طبع هنری او سازگار بود ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی معماری را کنار گذاشت و به اقتضای ضرورت های انقلاب به فیلم سازی پرداخت.

او که در آغاز خود را «کامران آوینی» معرفی می کرد، به اشعار فروغ فرخزاد، احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث علاقه داشت. به ظاهر خود می رسید، کراوات می زد، و به فلسفه غرب علاقه مند بود. آوینی بعدها با اندیشه های امام روح الله خمینی آشنا شد و در سالیان بعد به یک انقلابی بدل شد و مسیر زندگی خود را تغییر داد و در سال ۱۳۵۸ وارد جهاد سازندگی شد و پس از زمان کوتاهی به فیلم سازی روی آورد. آوینی روش مستندسازی اش را که هدف آن ظاهر کردن واقعیت بود "مستند اشراقی" نام گذاشت.

سخنان شهید آوینی درباره دوران جوانی اش

تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری ناآشنا هستم. خیر. من از یک «راه طی شده» با شما حرف می‌زنم. من هم سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام. به شب‌های شعر و گالری‌های نقاشی رفته‌ام. موسیقی کلاسیک گوش داده‌ام، ساعت‌ها از وقتم را به مباحثات بیهوده درباره چیزهایی که نمی‌دانستم گذرانده‌ام. من هم سال‌ها با جلوه‌فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته‌ام، ریش پروفیسوری و سبیل نیچه‌ای گذاشته‌ام و کتاب «انسان موجود تک‌ساحتی» هربرت مارکوزه را (بی آنکه آن زمان خوانده باشم‌اش) طوری دست گرفته‌ام که دیگران جلد آن را ببینند و پیش خودشان بگویند: عجب! فلانی چه کتاب‌هایی می‌خواند، معلوم است که خیلی می‌فهمد...

اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده‌است که ناچار شده‌ام رو دربایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که «تظاهر به دانایی» هرگز جایگزین «دانایی» نمی‌شود، و حتی از این بالاتر دانایی نیز با تحصیل فلسفه حاصل نمی‌آید. باید در جستجوی حقیقت بود و این متاعی است که هر کس به راستی طالبش باشد، آن را خواهد یافت و در نزد خویش نیز خواهد یافت... و حالا از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم.

شهادت سید مرتضی آوینی

شهید آوینی جمعه ۲۰ فروردین ۱۳۷۲ هنگامی که برای تولید مجموعه جدید "روایت فتح" به فکه، منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی رفته بود، بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. هرچند که فیلم‌های "روایت فتح" تا آن زمان در میان مردم مشهور بود، اما تا آن زمان کسی نمی‌دانست که سازنده آن‌ها کیست؛ چرا که در "روایت فتح" و نه در هیچ‌کدام از فیلم‌هایی که او کارگردانی و تدوین کرده بود، نام عوامل عنوان نمی‌شد و آوینی به تصمیم خود وفادار مانده بود. او تصمیم گرفته بود که دیگر چیزی که حدیث نفس باشد ننویسد و دیگر از خودش سخنی به بیان نیاورد.

کامران رستگار، منتقد، کار آوینی را ادغام تکنیک‌های مستند و اهداف ایدئولوژیک توصیف کرد. فیلم‌های او به ندرت از هویت ملی دشمنان در یک نبرد یاد می‌کنند و در عوض اقدامات سربازان جوان ایرانی را در مقایسه با اقدامات شهدای تاریخی شیعه مورد بررسی قرار می‌دهند.

به گفته دیویکتور، آوینی یک رویکرد سینمایی اصلی ایجاد کرد که نه کاملاً واقع‌گرایانه بود و نه جلالی. در عوض، آوینی سعی کرد هم جنبه‌های قابل مشاهده (عملیات نظامی) و هم جنبه‌های باطنی (درونی یا اخلاقی) نبرد را به تصویر بکشد. او اینها را با فلسفه عرفان شیعه پوشاند و بیننده را دعوت کرد تا در رویداد یک مکان شخصی بسازد.

فیلمبرداری از چیزی متفاوت، سیاست ویراستاری آوینی در مجموعه مستندهایش بود. او با خدمه ای از جوانان داوطلب آماتور کار می کرد. از آنجا که او آثار خود را بر اساس گسست از گذشته امپراتوری بنا کرده بود، نمی توانست با تیمی که زیر نظر محمدرضا شاه تشکیل شده بود کار کند یا از روش های قدیمی تلویزیون ایران استفاده کند که از سبک های آمریکایی استفاده می کردند. او از تیم های خود خواسته بود که برای مدت طولانی در مجموعه بمانند و برای کشف و برخورد با "دیگری" وقت بگذارند. او سعی کرد با به حداقل رساندن استفاده از جلوه های سینمایی، واقع گرایی را حفظ کند و از به تصویر کشیدن عاداتی که رزمندگان هنگام فیلمبرداری فرا گرفته بودند، جلوگیری کرد. آوینی به ندرت از پیروزی های بزرگ فیلم می گرفت و به سختی های مسائل استراتژی یا نظامی علاقه مند بود. مستندهای او تقریباً منحصر به نحوه نگرش داوطلبان (بسیجی) و درگیری و مشارکت آنها بود.

به گفته دیویکتور، آوینی یک روشنفکر و نظریه پرداز بود که بر روی آشتی رژیم اسلامی ایران با مدرنیته سیاسی و زیبایی شناختی کار کرد. آثار آوینی شباهت هایی با اندیشمندان قرن ۱۹ در جهان اسلام داشت که احساس می کردند به کارگیری تکنیک های سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی غربی در خدمت هنر معنوی ضروری است. با این حال ، آوینی گفت که هنرمندان باید بتوانند آنچه را که وی به عنوان طبیعت ناپسند تکنیک های مدرن توصیف می کند ، به کار گیرند تا از آنها در هنر انقلابی معنوی استفاده کنند. وی در کنفرانسی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت هنر غرب محفظه ای است که می تواند هرگونه محتوایی را بپذیرد و می توان اندیشه دینی را بدون تغییر یا خیانت به آن وارد کرد.

فرازی از وصیتنامه شهید:

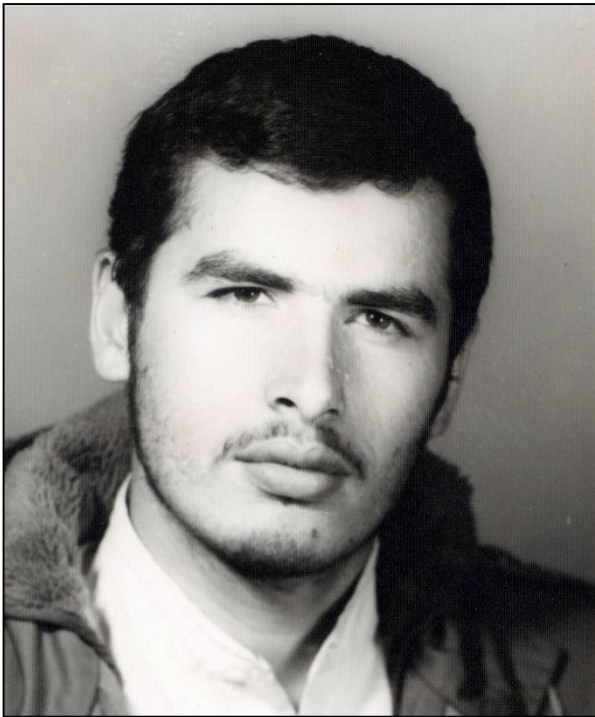
زندگی زیباست، اما شهادت از آن زیباتر است؛ سلامت تن زیباست، اما پرندهی عشق، تن را قفسی می بیند که در باغ نهاده باشند.

و مگر نه آنکه گردن ها را باریک آفریده اند، تا در مقتل کربلای عشق، آسانتر بریده شوند. و مگر نه آن که از پسر آدم، عهدی ازلی ستانده اند که حسین را از سر خویش، بیشتر دوست داشته باشد. و مگر نه آن که خانه تن، راه فرسودگی می پیماید تا خانه روح، آباد شود.

و مگر این عاشق بی قرار را بر این سفینه سرگردان آسمانی، که کرهی زمین باشد، برای ماندن در اصطبل خواب و خور آفریده اند.

و مگر از درون این خاک، اگر نردبانی به آسمان نباشد، جز کرم هایی فربه و تن پرور برمی آید. ای شهید، ای آن که بر کرانهی ازلی و ابدی وجود بر نشسته ای، دستی برار و ما قبرستان نشینان عادات سخیف را نیز، از این منجلاب بیرون کش.

سردار رشید اسلام شهید سید احمد پلارک



شهید سید احمد پلارک فرزند سید عباس، متولد ۱۳۴۴ تهران و اصالتاً تبریزی. در سال ۶۶ عملیات کربلای ۸ در شلمچه به شهادت رسید. در شش سالگی پدر را از دست داد و چون تک پسر خانواده بود علاوه بر تحصیل، بار مسئولیت خانواده نیز بر عهده او افتاد و تن به کار داد. او در خیابان ایران میدان شهدا و در محله ای مذهبی زندگی می کرد. مسجد حاج آقا ضیاء آبادی، مأمّن همیشگی اش بود. وی دائماً به منطقه می رفت. او فرمانده آر پی جی زندهای گردان عمار در لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) بود.

احمد مثل خیلی از شهدای دیگه بود.

به مادرش احترام می گذاشت، به نماز اول وقت اعتقاد داشت، نماز شبش ترک نمی شد. همیشه غسل جمعه می کرد. هر روز صبح زیارت عاشورا می خواند و در خواندن سوره واقعه و ذکر صلوات، مداومت داشت.

خیلی ها سید احمد پلارک را با بوی شمیم گل یاس و عطر مزارش می شناسند. به او می گویند شهید عطری. سنگ مزارش همیشه نمناک است و بوی عطر ترشح می کند. به طوری که اگر سنگ قبر شهید پلارک را خشک کنید، از آن طرف سنگ از گلاب مرطوب می شود. درباره ی علت این موضوع تا به حال صحبت ها و نقل قول های فراوانی شده است، اما مادر شهید این گونه می گوید: بوی مزار سید احمد هیچ علتی جز لطف و فضل الهی و رابطه ی ماورایی او با خدا و اولیاء الله ندارد و هیچ کس هم چیزی از این رابطه نمی داند، علتش را خدا می داند و بس.

شهید پلارک، شبیه به یکی از سربازان پیامبر در صدر اسلام، "غسیل الملائکه" است. "غسیل الملائکه" به کسی می گویند که ملائکه غسلش داده باشند. پس از جنگ احد، پیکر یکی از یاران پیامبر، بوی عطر گرفته بود که بعد پیامبر بالای پیکر او آمد و از این واقعه خبر داد. شاید به همین خاطر باشد که همیشه قبر شهید پلارک نیز خوش بو و عطر آگین است.

مزار شهید پلارک در بهشت زهرای تهران، قطعه ۲۶، ردیف ۳۲، شماره ۲۲ واقع شده است.

فرازی از وصیتنامه شهید:

بسم ... الرحمن الرحیم؛ ستایش خدای را که ما را به دین خود هدایت نمود و اگر ما را هدایت نمی کرد ما هدایت نمی شدیم .

السلام علیک یا ثارا... ای چراغ هدایت و کشتی نجات، ای رهبر آزادگان، ای آموزگار شهادت بر حران ای که زنده کردی اسلام را با خونت و با خون انصار و اصحاب باوفایت ای که اسلام را تا ابد پایدار و بیمه کردید . (یا حسین دخیلم) خدایا توفیق شناخت خودت آنطور که شهداء شناختند به ما عطا فرما و شهداء را از ما راضی بفرما و ما را به آنها ملحق بفرما.

خدایا عملی ندارم که بخواهم به آن ببالم، و اگر تو کمک نمی کردی و تو یاریم نمی کردی به اینجا نمی آمدم و اگر تو ستارالعیوبی را بر می داشتی میدانم که هیچ کدام از مردم پیش من نمی آمدند، هیچ بلکه از من فرار می کردند حتی پدر و مادرم.

خدایا به کرمت و مهربانیت ببخش آن گناهانیکه مانع از رسیدن بنده به تو می شود. الهی العفو... بر روی قبرم فقط و فقط بنویسید (امام دوستت دارم و التماس دعا دارم) میدانم بر سر قبرم می آید.

ظهر عاشورا ۱۳۶۵/۶/۲۴

سید احمد پلارک

زمانه عجیبی است!

برخی مردمان ، امام گذشته را عاشقند ،

نه امام حاضر را...

میدانی چرا؟

امام گذشته را هرگونه بخواهند

تفسیر می کنند!

اما امام حاضر را باید فرمان بَرند.

و کوفیان عاشورا را اینگونه رقم زدند...

